ای مردم آزاده ! کجایید ؟ کجایید ؟ آزادگی افسُرد، بیایید ، بیایید !
در قصه و تاریخ چو آزاده بخوانید مقصود از آزاده شمایید شمایید
...
گیریدهمه از دل و جان راه مصدق زین راه درآییداگرمردِ خدایید

علی اکبر دهخدا (مردم آزاده)

تأملی بر نظرات "هیئت رهبری جبهه ملی ایران "
در باره

حقوق شهروندی اقوام ایرانی غیر فارس و بی توجهی به " اصل فردیت "

*****

چرا نبایدایرانیانی که وابسته به قوم فارس نیستند، نتوانند
دردبستان و راهنمائی در کنارزبان رسمی ایران - زبان فارسی - ،
همچنین به زبان های مادری و محلی خود درس بخوانند ؟

*****

چرا و بچه دلیل برنامه های رادیوئی و تلویزیونی ایران نباید بجز به
زبان فارسی ، به زبان دیگر اقوام ایرانی برنامه پخش کند؟

*****

هیئت رهبری جبهه ملی ایران: آقایان ادیب برومند ، مهندس عباس امیر انتظام ، دکتر داود هرمیداس باوند، مهندس نظام الدین موحد، دکتر پرویز ورجاوند ، در رابطه با " دستور العمل " وزارت آموزش و پرورش در رابطه با کتابهای درسی دبستانی، در ۲۰ بهمن ماه ۱۳۸۲، طی نامه سرگشاده ای خطاب به آقای مرتضی حاجی ، وزیر آموزش و پرورش که رونوشت آن نامه را برای آقای احمد پورنجاتی ریاست کمیسیون آموزش و پرورش مجلس شورا و آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور ارسال داشته اند و اعتراض و مخالفت خود را با آن " دستور العمل " اعلام کرده اند، نظرات و مواضعی که در بین فعالین و صاحبنظران سیاسی در خارج از کشور با اعتراضات و مخالفت هائی روبرو شده است.

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد آقایان مناف سبیی (تحت عنوان "حزب جبهه ملی ایران در نقاب وطن پرستی " - در سایت گویا ، ۲۶ بهمن ۱۳۸۲) ، م. الوان اوغلو (تحت عنوان "

در حاشیه نامه رهبری جبهه ملی " ـ در سایت اخبار روز ، ۲۸ بهمن ۱۳۸۲) ، دکتر حسین باقر زاده (" نغمه های نا همساز ، دو نقد بر اتحاد جمهوریخواهان و جبهه ملی " در سایت ایران آینده، ۲۸ بهمن ۱۳۸۲)، سیروس تبریزی (تحت عنوان " نژادپرستی و آزادیخواهی مانعه الجمعند! "ـ در باره یک نامه رهبران جبهه ملی ایران ـ در سایت اخبار روز، ۴ اسفند ۱۳۸۲) در رابطه با محتوی نامه هیئت رهبری جبهه ملی ایران اظهار نظر کرده و مخالفت خود را با مواضع آن هیئت باطلاع افکار عمومی رسانده اند.

من بعنوان یک سوسیالیست مصدقی قصد ندارم در این نوشته به بحث و اظهار نظر در رابطه با مطالب مطرح شده از سوی منتقدینی که به نام آنها در بالا اشاره رفت بپردازم. بنظر من پاسخ به اعتراضات مطرح شده از سوی این هموطنان بعهده هیئت رهبری جبهه ملی ایران است که مسئولیت نگارش نامه مزبور را بعهده دارد.
باین امید که هیئت رهبری جبهه ملی ایران سعی نماید به سئوالات و انتقادات مطرح شده از سوی منتقدین پاسخ قانع کننده ارائه دهد و توضیح دهد که چراچنین سیاستی را، که در مخالفت با حقوق دمکراتیک اقوام غیر فارس ایرانی می باشد و در حقیقت بیانگر مخالفت آن تشکیلات با " تنوع فرهنگی " در ایران است ، اتخاذ نموده است. همچنین مخالفت منتقدین را بحساب دشمنی این افراد با تشکیلات جبهه ملی ایران تصور نکند ، بلکه این انتقادات و اعتراضات را کوششی از سوی عده ای از هموطنان دگراندیش در جهت دستیابی به مواضع مشترک در دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران ، صرفنظر از وابستگی قومی یشان، تصور نماید.

در نامه " هیئت رهبری جبهه ملی ایران" به وزیر آموزش و پرورش(در سایت جبهه ملی ایران در آمریکا) می خوانیم :

"... دستورالعمل اخیر وزارت آموزش و پرورش به ادارات تابعه خود در استانها (روزنامه ایران مورخ ۸۲/۱۱/۹)، یکی از این تحرکات پرسش برانگیز در درون حاکمیت بوده است. دستورالعمل نامبرده به استانها اجازه داده است که ، از این پس، کتابهای درسی دبستانی و راهنمایی را خودشان طبق رسوم و شرایط اقلیمی و فرهنگی و اجتماعی هر منطقه تدوین و چاپ کنند. این دستورالعمل، نه تنها نسل آینده کشور را با فرهنگی بومی گرا بجای فرهنگ ملی تربیت خواهد کرد، بلکه آنها را با فرهنگ ملی، زبان رسمی وخرده فرهنگ های کشور ایران بیگانه خواهد نمود. ما هیچ کشوری درجهان را نمی شناسیم که کتابهای درسی ابتدایی خود را بجز بدست دولت مرکزی و ب رپایه فرهنگ و زبان ملی تدوین و منتشرکند، و یا کودکان خود را بر پایه فرهنگ قومی یا محلی هر شهر و استان آموزش دهد. آیا این کار واپس گرایی فرهنگی و گامی بسوی تجزیه کشور و جداسازی و بیگانه سازی مردم میهن ما از یکدیگر نیست؟ تصمیمی با این اهمیت حیاتی، هرگز نباید در سطح مدیریت کل وزارتخانه یا حتی در سطح وزارت گرفته شود. این یک تصمیم سرنوشت ساز و در سطح ملی و وظیفه مجلس شورا است. یک مجلس شورای برگزیده مردم هرگز چنین پیشنهاد مخربی را تصویب نخواهد کرد.... "

"... این دستورالعمل وزارت آموزش و پرورش که بیگانه سازی کودکان را از سطح دبستان آغازمیکند، در واقع، در دنباله و مکمل حرکتی است که صدا و سیما چندی پیش آغاز کرد، و آن اجازه ایجاد کانال های تلویزیونی استانی با تولید قومی و گویش محلی است. در ظاهر، این کار دموکراسی مابانه بنظر میرسد، ولی در برخی استانها نتیجه این شده که اکنون کودکان ما در این مناطق از آغاز با آموزش گویشها و زبانهای محلی بزرگ می شوند و با زبان

رسمی و ملی میهنشان و ارزشهایی که همه ایرانیان را در سراسر کشور و جهان بهم پیوند میدهد بیگانه میشوند. کودکان خردسال اولین آموزش خود را بدور از وابستگی ملی دریافت می کنند و اوقات فراغتشان، تفریحشان و اطلاعاتشان را بزبان های محلی دریافت میکنند. در این کانالها، حتی تاریخ شهرهای منطقه را، جدا از بدنه کشور و آنجور که تجزیه طلبان میل دارند، بخورد شنوندگان، بویژه کودکان، میدهند. با این دستورالعمل وزارت آموزش وپرورش، چرخه شستشوی مغزی کودکان ما درراستای جداسازی و تجزیه کشور کامل می شود...."

رهبران جبهه ملی ایران در نامه اعتراضی خود به وزیر آموزش و پرورش ـ که به بخشهائی از آن نامه در این نوشته اشاره رفت ـ ، بطوردقیق روشن نکرده اند که مخالفتشان با " دستور العمل " وزیر آموزش و پرورش بطور مشخص در رابطه با چه مسائل و خواستهای سیاسی است و چرا آن وزارتخانه با " دستورالعمل " خود دست به تخلف قانونی زده است، اگرچه مطابق معمول در جوامعیکه حاکمیت قانون برقرار است ، چگونگی روند عملکرد یک وزیر حتماً باید بر پایه روابط و ضوابط قوانین حاکم باشد.

چرا و بچه دلیل چاپ کتابهای درسی دبستانی و راهنمائی که مطالب مندرج در آن به " رسوم و شرایط اقلیمی و فرهنگی و اجتماعی " منطقه نیز توجه داشته باشد، در خدمت "بیگانه سازی کودکان " است.

هیئت رهبری جبهه ملی ایران در نامه خود روشن نکرده است که آیا " دستور العمل" وزیر آموزش و پرورش باین معنی است که کتابهای درسی دبستانی و راهنمائی از این ببعد به "زبان رسمی کشور " ، یعنی " زبان فارسی " نباید تدوین و چاپ شوند.

اگر " دستور العمل " وزارتخانه آموزش و پرورش بیانگر چنین دستوری باشد که تدریس زبان فارسی ، بعنوان زبان رسمی کشور از برنامه درسی دبستانی و راهنمائی حذف خواهد شد و باین مسئله " ملی" توجه نخواهد شد، در چنان حالتی نه تنها باید قبول کرد که انتقاد هیئت رهبری جبهه ملی ایران، مبنی براینکه دستور العمل وازرت آموزش و پرورش " گامی بسوی تجزیه کشور و جداسازی و بیگانه سازی مردم میهن ما از یکدیگر" است، اعتراضی کاملا صحیح و بجامی باشد، حتی باید این مواضع اعتراضی را مورد تائید قرار داد . در چنین حالتی هرفرد و یا سازمانی که هیئت رهبری جبهه ملی را متهم به داشتن مواضع " نژاد پرستی" و " شوونیستی " بنماید، کاملا در اشتباه خواهد بود.

دفاع از تمامیت ارضی و استقلال کشور و تاکید و تائید بر مسائل و منافع ملی، ارزش هائی جهانشمول هستند که به این ارزش ها در تمام کشورهای مستقل جهان توجه می شود و بهیچوجه به هیچ فرد و سازمان و دولتی که از چنین مواضعی پشتیبانی کند ، نمی تواند کوچکترین ایرادی وارد باشد.

اما در اینجا ضروریست متذکر شد که از متن نامه اعتراضی هیئت رهبری جبهه ملی ایران خطاب به آقای مرتضی حاجی وزیرآموزش و پرورش نمی توان چنین برداشتی داشت که کتاب های درسی دبستانی و راهنمائی نباید به زبان رسمی کشور، یعنی زبان فارسی، تدوین و چاپ شوند.

برای روشن شدن جوانب بحث و روشن کردن این مسئله که محتوی دستورالعمل وزیر آموزش و پرورش حتی در مغایرت با قانون اساسی جمهوری اسلامی نبوده است ، به اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره می کنم:

" زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است .اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس ، در کنار زبان فارسی آزاد است ".

با توجه به محتوی اصل پانزدهم قانون اساسی ، همانطور که اشاره رفت ، اصولا به دستور العمل وزیر آموزش و پرورش از لحاظ قانونی نمی تواند ایرادی وارد باشد. اگر چه من هم همچون " هیئت رهبری جبهه ملی ایران" بر این اصل تاکید دارم که تمام برنامه های دولت، از جمله آموزش و پرورش ، قبل از ابلاغ به ادارات باید مورد تائید نمایندگان مجلس قرار گرفته و به " قانون " تبدیل شده باشند ـ البته اگرنهاد ارتجاعی شورای نگهبان چنین روندی را در ایران بدون درنظر گرفتن منافع جناحی و گروهی خود، اجازه دهد ـ . در این مورد مشخص هر وزیری باید برای به اجرا در آوردن برنامه خود سعی کند تا برنامه وزارتخانه اش قبلا مراحل قانونی را طی کرده باشد.

با توضیحاتی که رفت ، این سئوال مطرح است که اصولا چه اشکالی در این امر می تواند وجود داشته باشد که در هنگام تدوین و چاپ کتابهای درسی دبستانی و راهنمائی" رسوم و شرایط اقلیمی و فرهنگی و اجتماعی هر منطقه" مورد توجه قرار گیرند؟
آیا صحیح تر نبود که هیئت رهبری جبهه ملی ایران بجای مخالفت با این امر که اصولا نباید به " رسوم و شرایط اقلیمی و فرهنگی و اجتماعی هر منطقه" در دستور کتاب های درسی دبستانی و راهنمائی در ایران قرار گیرد، سعی می کرد در رابطه با " محتوی " مطالبی که در کتابهای درسی در رابطه با " شرایط اقلیمی و فرهنگی و اجتماعی " به چاپ برسند، اظهار نظر می کرد و پیشنهادات مورد نظر خود را در این مورد مشخص مطرح می نمود ؟
اگرچه در نامه خطاب به وزیر بصورت ناروشن و بدون اینکه اطلاعات دقیقی ارائه داده شود به پخش برنامه هائی از سوی کانالهای تلویزیون محلی که مطالب آنها گویا دارای اشکالات تاریخی بوده اشاره شده است. درنامه می خوانیم : " حتی تاریخ شهرهای منطقه را، جدا از بدنه کشور و آنجور که تجزیه طلبان میل دارند ، بخورد شنوندگان ، بویژه کودکان ، میدهند. بااین دستور العمل وزارت آموزش و پرورش، چرخه شستشوی مغزی کودکان ما در راستای جداسازی و تجزیه کشور کامل می شود."
حتی اگر به محتوی برنامه های تلویزیون اعتراض وارد باشد ، آن اشکالات نمی تواند سبب شوند تا بجای مخالفت با محتوی غلط برنامه ها و کوشش در جهت اصلاح محتوی آنها ، دست بمخالفت با امر " تنوع فرهنگی " زد!

چرا و بچه دلیل ، توجه به شرایط اقلیمی و فرهنگی بومی، بمعنی " واپسگرائی است " ؟
آیا اگر در امور فرهنگی به مسائل " ملی " توجه شود، و بطور موازی بر " شرایط اقلیمی و فرهنگی بومی " نیز تاکید گردد، باز هم آن عمل بمعنی " واپسگرائی " است ؟
اصولا روشن نیست دفاع از " تنوع فرهنگی" که بیانگر برسمیت شناختن فرهنگ اقوام ایرانی است ، چه ربطی به " واپسگرائی" دارد؟ در حقیقت فرهنگ بومی بخشی از فرهنگ ملی ایران است.
وانگهی برای من روشن نیست ، " خرده فرهنگ " دیگر چه مقوله ایست ؟

چرا و بچه دلیل توجه به شرایط اقلیمی و فرهنگی بومی " گامی بسوی تجزیه کشور و جدا سازی و بیگانه سازی مردم میهن ما از یکدیگر است " ؟

مواضع مطرح شده از سوی هیئت رهبری جبهه ملی ایران که در بالا اشاره رفت ، بهیچوجه نمی تواند مورد تائید ما سوسیالیست های ایران که خود را بخشی از " طیف ملیون" ایران می دانیم قرار گیرد. زیرا این مواضع در تضاد کامل با مواضع سازمانی ما قرار دارند .

ما سوسیالیست های ایران با محتوی بسیاری از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مخالف هستیم ، محتوی آن اصول بر پایه **معیار** قرار دادن " مکتب " اسلام (مذهب شیعه) ، " حقوق ویژه " ای برای " روحانیت دولتی " با خود بهمراه دارد و در نتیجه حقوق دمکراتیک بسیاری از ایرانیان را پایمال می کند. در همین رابطه است که ما با محترم شمردن دین اسلام و مذهب شیعه ، بجای معیار " مکتب " و یا " ایدئولوژی " ، طرفدار محترم شمردن " اصل فردیت " - اصلی که بدون توجه به آن، اصولا درهیچ کشوری نظام دمکراسی و مردم سالاری نمی تواند برقرار شود - ، هستیم ، نمی توانیم با نظرات هیئت رهبری جبهه ملی ایران که مسئله آموزش و پرورش ایران را بر محور مخالفت با سیاستی که توجه به " رسوم و شرایط اقلیمی و فرهنگی و اجتماعی هر منطقه " قرار داده است و " تنوع فرهنگی " را عملی در خدمت " بیگانه سازی کودکان " تلقی می کند، موافق باشیم. مواضع هیئت رهبری جبهه ملی ایران ، ناخواسته چیزی جز بی توجهی آن هیئت به حقوق دمکراتیک ایرانیان غیر فارس نیست. در تحلیل نهائی یک نوع نظریه ای بر پایه معیار " ایدئولوژی" ناسیونالیستی هست، که در اثر " بی توجهی " به حقوق اقوام ایرانی غیر فارس ، سبب شده اند تا علاوه بر بار مثبت (میهن دوستی) که این ایدئولوژی با خود بهمراه دار، بار منفی (نژاد پرستی) آن نیز در مواضع آن هیئت تبلور پیدا کند. امری که بهیچوجه با سابقه تاریخی جبهه ملی و نهضت ملی ایران و همچنین فعالیت سازمان های جبهه ملی ایران در خارج از کشور سازگار نیست. باین امید که هیئت رهبری جبهه ملی ایران با برخوردی مسئولانه، در نظرات خود تجدید نظر نماید!

هیئت رهبری جبهه ملی ایران معیار سنجش حقوق ملت ایران در رابطه با مسئله فرهنگی و آموزش و پرورش را بر پایه "ایدئولوژی" ناسیونالیستی و قومی (در این مورد مشخص، قوم فارس) قرارداده است. بدون اینکه باین مسئله توجه داشته باشد که این" معیارقومی " در ماهیت خود هیچ تفاوتی با " معیار" قراردان " مکتب " (مذهب شیعه) در نظام جمهوری اسلامی ندارد . هر دو معیار، بر پایه " مکتب " و یا "ایدئولوژی " در مخالفت با " اصل فردیت " قرار دارند. با صراحت باید بیان داشت که بر پایه هیچ یک از این دو معیار ، امکان ندارد بتوان در ایران " نظام دمکراسی و مردم سالار " برقرار کرد.

من اگر چه بر این نظرم که مواضع دوستان جبهه ملی ، در رابطه با آموزش و پرورش ، مواضعی غلط است که با فرهنگ دمکراسی نمی تواند همآهنگ و همسو باشد. همچنین بر این نظرم که اگر در بحث فیمابین روشن شود که ما سوسیالیست های ایران در قضاوت خود نسبت به سیاست و مواضع هیئت رهبری جبهه ملی ایران دراشتباه هستیم و احیاناً مواضع اتخاذ شده از سوی ما، بضرر منافع ملی و استقلال و تمامیت ارضی ایران خواهد بود ، حتماً در آن مواضع تجدید نظر خواهیم کرد .
در همین رابطه ضروریست متذکر شد که ما یکی از اولین سازمانهای سیاسی ایرانی هستیم که در ۳۰ تیر ۱۳۶۳ که سازمان سوسیالیست های ایران تأسیس شد ، "جمهوری فدرال" را بعنوان یکی از اهداف و خواست های خود اعلام داشتیم ، اما زمانیکه اختلافات " قومی " در

کشور یوگسلاوی و دیگر کشورهای اروپای شرقی پس از فروپاشی بلوک کمونیستی بالا گرفت ، در چهارمین کنگره سازمان در سال ۱۳۷۱ در موضع خود نسبت به جمهوری فدرال ، تجدید نظر کردیم و با جمهوری فدرالی که بر پایه اصل " قومی " تشکیل شود، مخالفت خود را اعلام داشتیم. آنهم باین دلیل، جمهوری فدرالی که نه بر پایه محترم شمردن" اصل فردیت"، بلکه بر پایه اصل " حقوق قومی " تشکیل گردد ، باعث خواهد شد تا در هر ایالتی بخشی از ساکنین آن ایالت به "اقلیت قومی " تقسیم شوند که از این طریق می تواند در صورت دامن زدن به مسئله " قومی "، همزیستی مسالمت آمیز مردم وابسته به اقوام مختلف خدشه دار گردد ودر نتیجه ، محترم شمردن " اصل فردیت " بخطر افتد.(در این مورد می توان به تاریخچه سازمان مراجعه کرد).

برای اینکه روشن شود که مخالفت من با نظرات مطرح شده از سوی هیئت رهبری جبهه ملی ایران ـ نظراتی که در مخالفت با " تنوع فرهنگی " هست ـ ، بر پایه یکسری مواضع سازمانی است. در این نوشته به یک سری مواضع سازمان سوسیالیست های ایران که در رابطه با موضوع بحث می باشد اشاره می کنم ، تا در صورتیکه نظرات اعتراضی من مورد تائید دوستان رهبری جبهه ملی ایران قرار نگرفت ، برای این هموطنان و همچنین خوانندگان این نوشته روشن شود که من با توجه به کدام یک از مواضع سیاسی سازمانی با نظرات آن " هیئت " ، دست به مخالفت زده ام .

در مقدمه دفترچه " اهداف ، خواست ها ، اصول و مبانی فکری سازمان سازمان سوسیالیست های ایران" می خوانیم :

" ما سوسیالیستهای ایران در تقسیم بندي نیروهای سیاسی ایران به طیف های مختلف ، خود را بخشی از طیف ملیون مصدقی می دانیم . ما به خلیل ملکی ارج می نهیم ، چونکه وی برای اولین بار در ایران به طرح سوسیالیسم و در این رابطه انترناسیونالیسم از دید سوسیال دمکراسی و دفاع از منافع ملی وتمامیت ارضی ایران اقدام نمود ، چیزی که به " نیروی سوم " در ایران معروف **شد** . خلیل ملکي در آن مقطع تاریخی کوشش نمود تا جنبش سوسیال دمکراسی ایران را بخشی از نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق محسوب دارد."

و در بند های ۴ و ۵ و ۶ و ۱۳ و ۳۰ در بخش اهداف سازمان سوسیالیست های ایران متذکر شده ایم :

" ۴ ـ دفاع از حاکمیت ملی و استقلال و تمامیت ارضي ایران و مخالفت با هر نوع نظرات و خواست های تجزیه طلبانه و وابستگی به بیگانه.

۵ ـ اقوام آذری ، بلوچ ، ترکمن ، تپور ، خوز ، طالش ، عرب ، فارس ، کرد ، گیل ، لر و ... و اقلیت های قومی ، مذهبی از قبیل ارامنه ، آسوری ، یهودی ، زردشتی و ... ساکن کشور ایران ، جمعا ملت ایران را ، تشکیل می دهند . این اقوام در طول هزاران سال تاریخ و سر نوشت مشترك با یك دیگر، بخاطر پایداری و بقای ایران در مقابل تجاوزات و تهاجمات و تاخت و تازهای مکرر نیروهای بیگانه ، متحدا پایمردی و استقامت از خود بخرج داده اند . دستاوردها و میراث تاریخی فرهنگی، آداب و رسوم و جشن های ملی ایران و... نتیجه کوشش و فعالیت متقابل همه این اقوام بطور مشترك می باشد.

ـ مقابله همه اقوام ایرانی با تجاوز اخیر عراق به وطنمان ایران ، بهترین نمونه بارز این همبستگی ملی است ـ .
سرزمینهای آذربایجان ، گیلان ، مازندران ، گرگان ، خراسان ، سیستان ، کرمان ، بلوچستان ، فارس ، خوزستان ، لرستان ، کردستان ، جزایر و کرانه های ساحلی شمال خلیج فارس ... همیشه اجزاء تشکیل دهنده میهنمان ایران بوده اند ـ مگر در زمانیکه تحت اشغال نیروهای خارجی قرار گرفته باشند ـ ، اهالي این مناطق صرفنظر از وابستگی قومی و مذهبی همیسه خود را ایرانی می دانسته اند. ایران زمین ، هیچگاه در طول تاریخ خود حکومت قومی به خود ندیده است .
گسترش دمکراسی در ایران می طلبد تا تمام اتباع ایرانی از حق تعیین سرنوشت برخوردار بوده و بتواند حقوق اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی خود را از طریق انتخابات نمایندگان واقعی خویش نه تنها برای مجلس شورای ملي همچنین برای اداره استانها ، شهرستانها ، بخش ها و روستاها آنهم با توجه به مصالح ایران و احترام به تمامیت ارضي ایران کسب نمایند .
بر اساس تعویق اختیارات محلی و استانی باید در نظر داشت که اداره و کنترل بعضی از مسایل کشوری باید فقط جزو وظایف حکومت مرکزی باشد . از جمله تعیین سیاست خارجی ، ارتش ، چاپ پول ، گمرکات و ... و یا بعضی از مسائل احتیاج به توافق مشترك حکومت مرکزی و حکومت محلی دارد . مثلا امور آموزش و پرورش ، بهداشت ، اداره و کنترل تمام معادن و ذخائر زیر زمینی از جمله نفت و گاز در سراسر ایران جزء وظائف حکومت مرکزی مي باشد.درآمد این منابع باید در خدمت آبادانی و صنعتی کردن تمام استانهای کشور و بهزیستی و رفاه اجتماعی اتباع ایرانی بمصرف برسد.

٦ ـ در هر استانی باید در کنار زبان رسمی ایران ـ **زبان فارسی** ـ ، زبان ساکنین آن استان نیز ، اگر زبان فارسی نباشد ، در مدارس تدریس شود .

١٣ ـ وسائل ارتباط جمعی نباید تحت انحصار دولت باشند ، بلکه قوانین مربوط باید طوری تهیه و تنظیم گردند که خبرنگاران و مفسرین بتوانند بطور مستقل ، آزاد و بیطرفانه به پخش خبر و تفسیر عملکردها ، سیاست ها و اتفاقات بپردازند . براي نظارت بر رسانه های خبری (رادیو و تلویزیون) باید کمیسیونی از نمایندگان احزاب (مجلس) ، سندیکاها ، مذاهب ، دولت و استانها تشکیل گردد.

٣٠ ـ جدائی دین از دولت . تضمین استقلال دستگاه های دولتی از تاثیر و نفوذ هرگونه ایدئولوژی و مکتب .
خواست جدائی دین از دولت بمعنی دشمنی و خصومت با هیچ یك از ادیان و مذاهب نبوده بلکه با احترام به عقاید و باور های مذهبی هریك از شهروندان ایرانی و همچنین احترام به تفاهم ملی باید قوانین کشور بر پایه مدنیت و اعلامیه جهانی حقوق بشر تنظیم شوند . آنهم بنحوی که هیچ شهروند ایرانی نتواند تحت لوای مذهب و یا هر آئین و ایدئولوژی دیگر از حقوق ویژه و یا مصونیت سیاسی و قانونی برخوردار گردد."
در رابطه با مواضع سازمانی ما و موضوع بحث این نوشته توجه شما را همچنین به مقاله مهندس رضا رحیم پور در کنفرانس یکروزه در مجلس دانمارک (۴ بهمن ۱۳۸۲ ـ ۱۴ روز قبل از نگارش نامه رهبری جبهه ملی به وزیر آموزش و پرورش) ، تحت عنوان " اوضاع سیاسی و شرایط ملت ها در ایران " جلب می کنم.

با توضیحاتی که در رابطه با مواضع سازمان سوسیالیست های ایران در رابطه با موضوع بحث اشاره رفت ، گمان دارم روشن شد که چرا ما با مواضعی که هیئت رهبری جبهه ملی

ایران در نگارش نامه اعتراضی خود به وزیر آموزش و پرورش اتخاذ کرده است ، نمی توانیم توافق داشته باشیم.
ما سوسیالیست های ایران بر این نظریم که محترم شمردن " اصل فردیت " که یکی از محور های اصلی نظام دمکراسی می باشد ، ایجاب می کند تا تمام شهروندان ایرانی که وابسته به اقوام مختلف ایرانی هستند ، از حقوق برابر و مساوی با فارسها بر خوردار شوند . در این مورد مشخص، این حق دمکراتیک بلوچ ها ، آذریها ، کردها ، ترکمن ها ، لرها، عرب های خوزستان ،... است که در کنار زبان ملی ایران ، یعنی زبان فارسی ، همچنین به زبان مادری و محلی خود آموزش ببینند. یعنی در مدارس استان آذربایجان در کنار زبان فارسی ، زبان آذری هم تدریس شود، درمدارس استان کردستان در کنار زبان فارسی، زبان کردی هم تدریس شود و چون گویش های مختلف زبان کردی در ایران وجود دارد، روشن است که در هر محلی به گویش مردم آن محل باید توجه شود، در استان خوزستان در کنار زبان فارسی ، زبان عربی هم تدریس شود ، همینطور در سایر نقاط ایران به حقوق دیگر اقوام ایرانی همچون حقوقی که برای آذری ها ، کردها و عرب های خوزستان اشاره رفت در نظر گرفته شود.
برای ما سوسیالیست های مصدقی روشن نیست که چرا توجه به چنین خواستی " گامی بسوی تجزیه کشور و بیگانه سازی مردم میهن ما از یکدیگر است " ؟
بنظر ما جلوگیری از طرح " فرهنگ های بومی و محلی و مخالفت با ایجاد کانال های تلویزیونی استانی با تولید قومی و گویش محلی " بهیچوجه عملی در خدمت کمک به حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و همبستگی ملی اقوام ایرانی با یکدیگر نخواهد بود، برعکس محترم شمردن این حقوق ، کمک به وحدت ملی ، می نماید و سبب خواهد شد تا هر نوع تبلیغات سوء با شکست روبرو شود.
اگر روزی در شهرهای مختلف ایران در دکه ها و کیوسک های روزنامه فروشی ، در کنار مجلات و روزنامه هائي که بزبان فارسی ، عربی ، انگلیسی ، آلمانی ، فرانسوی ، ایتالیائی ... که برای فروش بمردم عرضه می شوند ، همچنین نشریاتی بزبانهای کردی ، آذری ، ترکمنی ، بلوچی ، لری... که از سوی نویسندگان ، شاعران ، هنرمندان ، محققین ، دانشگاهیان ، دانشجویان و سیاستمداران ایرانی ... وابسته به اقوام مختلف ایرانی نوشته و منتشر گردیده است، وجود داشته باشد ، چرا چنین وضعیتی که برای برخی از خواست های فرهنگی اقوام مختلف ایرانی پاسخ مثبت با حود بهمراه خواهد داشت ، باید خطر برای استقلال و تمامیت ارضی ایران ارزیابی شود ؟

نیروهای مصدقی همیشه امر آزادی و استقلال را در رابطه مستقیم با یکدیگر دانسته و این دو را لازم و ملزوم هم می دانند و همچنین همیشه بر امر استقلال و تمامیت ارضی ایران تاکید کرده اند. اتفاقاً تاریخ معاصر ایران گواهی بر این امر دارد که مابین نیروهای وابسته به طِف های مختلف سیاسی و طیف ملیون (مصدقیها) در رابطه با همین مواضع اختلاف نظر وجود داشته است.
اگر در هنگامیکه انگلیسها در مجلس دوره شانزدهم سعی داشتند تا قرارداد گس گلشائیان را از تصویب مجلس بگذرانند، خواستی که با مقاومت و مخالفت نیروهای ملی برهبری دکتر محمد مصدق روبرو شده بود که بر محور آن نظرات و رهبری دکتر مصدق ،" نهضت ملی شدن صنعت نفت " شکل گرفت ، یکمرتبه در آن دوران بحرانی ، سپهبد رزم آراء نخست وزیر مسئله اجرای قانون انجمن های ایالتی و ولایتی را به پیش کشید، امری که بطور تاکتیکی با مخالفت دکتر محمد مصدق در مجلس شانزدهم ـ همان مجلسی که در اثر فشار افکار عمومی به رهبری دکتر محمد مصدق، قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران را تصویب کرد ـ ، قرار گرفت، آن موضع تاکتیکی مصدق در مقابل سیاست استعماری در

آن مقطع تاریخی نمی تواند و نباید در مقطع کنونی بعنوان معیار برای مخالفت با سیاست طرفداری از " تنوع فرهنگی" بکار گرفته شود.

البته این واقعیتی است انکار ناپذیر که بعضی از نیروهای سیاسی ایرانی در جهت تجزیه ایران عمل کرده اند و یا از سیاست هائی بر پایه " حق تعیین سر نوشت تا سر حد جدائی " بدفاع نظری دست زده و می زنند ، بدون اینکه این نیروها با مسئولیت به جوانب مختلف این شعار و سیاست های تجزیه طلبانه توجه کرده باشند. عملکرد برخی گروه های سیاسی در ترکمن صحرا، کردستان ، خوزستان... در اوائل پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بیانگرتجربیات تلخی در همین رابطه است. ولی این نمونه ها که در بعضی موارد بخصوص در استان خوزستان که جاسوسان، مأمورین نظامی صدام حسین و برخی از چریکهای فلسطینی به سیاست تجزیه طلبانه در استان خوزستان ـ که افرادی همچون صدام حسین آنرا "عربستان " و خلیج فارس را" خلیج عربی" می نامیدند ـ ، دامن زدند و برخی از گروه های سیاسی ایرانی بدون توجه به جوانب مختلف این واقعیت تلخ، تبلیغاتی سوء علیه استاندار وقت، دریادار دکتر احمد مدنی که شرافتمندانه بدفاع از تمامیت ارضی ایران در آن مقطع تاریخی عمل کرد، دست زدند، باوجود این، این نوع حرکت ها و عملکردهای تجزیه طلبانه نمی تواند بعنوان علامت " بیگانه پرستی " اقوام غیر فارس تلقی گردد.

هر فرد و یا سازمانی که مدعی شود ، قوم فارس ، ایرانی تر و میهن دوست تر از کردهای ایرانی ، آذری های ایرانی ، بلوچ های ایرانی ، ترکمن های ایرانی ، لرهای ایرانی ، ... هست ، غیر مسئولانه عمل کرده و نظراتی بی پایه و غلط ارائه داده است . چنین ادعائی در مغایرت با اسناد و مدارک تاریخی ایران می باشد که محکوم هست .

نگارنده که خود را از مخالفین سیاست حاکم بر صدا و سیمای آیت الله سید علی خامنه ای و آقای لاریجانی می داند، اما پخش برنامه بزبان های محلی از سوی صدا و سیما را ، با توجه به تمام اشکالات و نقائص و کمبود هائی که با خود بهمراه دارد ،عملی مثبت ارزیابی می کند و با اظهارات هیئت رهبری جبهه ملی ایران که مدعی است " این دستور العمل وزارت آموزش و پرورش که بیگانه سازی کودکان را از سطح دبستان آغازمیکند، در واقع، در دنباله و مکمل حرکتی است که صدا و سیما چندی پیش آغاز کرد، وآن اجازه ایجاد کانال های تلویزیونی استانی با تولید قومی و گویش محلی است. در ظاهر، این کار دموکراسی مابانه بنظر میرسد، ولی در برخی استانها نتیجه این شده که اکنون کودکان ما در این مناطق از آغاز با آموزش گویشها و زبانهای محلی بزرگ می شوند و با زبان رسمی و ملی میهنشان و ارزشهایی که همه ایرانیان را در سراسر کشور و جهان بهم پیوند میدهد بیگانه میشوند." ، توافق ندارد .

هیئت رهبری جبهه ملی ایران هیچ به این مسئله فکر کرده است که اگر فرض را بر این امر بگذاریم که خدای نکرده اجرای برنامه " تلویزیونی استانی با تولید قومی و گویش محلی" و " دستور العمل وزارت آموزش و پرورش " ، کمک به " بیگانه " شدن " کودکان " ایرانی بنماید و نتیجه ای که این سیاست با خود بهمراه دارد، در خدمت کمک به از هم پاشیدن شیرازه کشور باستانی ایران باشد . باتوجه به این خطر و مهم بودن امر مقابله با جلوگیری از هم پاشیدن شیرازه وطنمان ایران، تمام سازمان ها و فعالین سیاسی ایران دوست ، صرفنظر از وابستگی مسلکی و گروهی ، یکمرتبه با نظرات هیئت رهبری جبهه ملی ایران همصدا شوند و بدین منظوراز هر نوع فعالیت فرهنگی برپایه دامن زدن به " تنوع فرهنگی"، دست بردارند ، آیا آن دولتهای بیگانه ای که مخالف استقلال و تمامیت ارضی ایران هستند نیز حاضر

خواهند شد بخاطر جلوگیری از تلاشی ایران، از پخش برنامه های رادیوئی ، تلویزیون ماهواره ای و حتی برنامه های انترنتی خود بزبانهای آذری، کردی، بلوچی، ترکمنی، عربی ، لری ، ... دست بردارند و برنامه های تبلیغاتی خود را به آن زبانها اجرا نکنند ؟
پس باید قبول کرد که مخالفت با " تنوع فرهنگی " نمی تواند در تحلیل نهائی در خدمت دفاع از تمامیت ارضی کشور باشد.
اما ، اگر ما به حقوق دمکراتیک اقوام ایرانی احترام بگذاریم و طوری رفتار کنیم که آنها همچون پدران و مادران و اجدادشان، ایران را وطن خود احساس کنند ـ که تا کنون کرده اند ـ، و هیچ نوع تفاوتی مابین خود و دیگر ایرانیان صرفنظر از وابستگی قومی یشان قائل نشوند و برای سربلندی ایران و رفاه اجتماعی مبارزه کنند ، آیا اصولا این خطر میتواند بوجود آید که دولت های استعمارگر از این وضعیت بخاطر منافع استعماری و هژمونی طلبانه خود ، سوء استفاده کنند؟ بنظر من نه !

متأسفانه موضع غلط هیئت رهبری سازمانی که خود را ادامه دهنده " راه مصدق " می داند، سبب شده است تا مجدداً عده ای بغلط مسئله " استثمار مضاعف " را به پیش بکشند و اگر این وضع همچنان ادامه پیدا کند، می تواند فضای سیاسی موجود در بین نیروهای اپوزیسیون را مسموم کند!

آیا وقت آن نرسیده است تا بجای شعاردادن و محکوم کردن یکدیگر و در نتیجه کمک به ایجاد فضای مسموم سیاسی ، بطور مسئولانه در رابطه با محتوی نظرات و خواست های یکدیگر به بحث و گفتگو دامن بزنیم و نظرات دیگراندیش را بخاطر نزدیک کردن مواضع سیاسی ، اجتماعی به نقد بکشیم .
در بحث های خود روشن کنیم که تحقق دمکراسی و آزادی در ایران در گروی توجه و تاکید بر یکسری " ارزش " هائی است که از سوئی در خدمت دفاع از حقوق دمکراتیک تمام ایرانیان همچون آزادی بیان ، قلم ، اندیشه و محترم شمردن حقوق دمکراتیک دگراندیش از جمله قبول اصل تدریس بزبان های کردی ، آذری ، بلوچی، ترکمنی، لری ، عربی ... در کنار زبان رسمی ایران ـ زبان فارسی ـ ، برای اقوام مختلف ایرانی و از سوی دیگر محترم شمردن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و مخالفت با تجزیه طلبی و وابستگی به نیرو های بیگانه ، می باشد.
آیا مبارزه سیاسی نباید این هدف را با خود بهمراه داشته باشد که، تمام آن " ارزش " هائی که دربالا اشاره رفت برای تمام سازمانها و احزاب سیاسی میهن دوست صرفنظر از وابستگی مسلکی و گروهی شان ، محترم باشد.

در خاتمه برای اطلاع دوستان هیئت رهبری جبهه ملی که مدعی شده اند " ما هیچ کشوری درجهان را نمی شناسیم که کتابهای درسی ابتدایی خود را بجز بدست دولت مرکزی و برپایه فرهنگ و زبان ملی تدوین و منتشرکند" باید یاد آور شد که در کشور آلمان فدرال ، کشوری که نگارنده مجبور به زندگی در آن است ، مسئله آموزش و پرورش از حقوق حکومت های محلی است و دولت مرکزی در این امر هیچگونه حق دخالت و تصمیم گیری ندارد.

دکتر منصور بیات زاده

۱۲ اسفند ۱۳۸۲ برابر با ۳ مارس ۲۰۰۴

socialistha@ois-iran.com
www.ois-iran.com